

شارحان جزم گرای ادبیات تهدید

محمدعلی شاکری یکتا

هر نفس نو می شود دنیا و ما
بی خبر از نوشدن اندر بقا
جان همه روز از لگدکوب خیال
وز زیان و سود و از خوف و زوال
نی صفا می ماندش نی لطف و فر
نی به سوی آسمان راه سفر
«مولانا جلال الدین بلخی»

پیش درآمد:

در آستانه بیستمین سال پیروزی انقلاب اسلامی ملت ما شاهد نوعی برخورد غیر اصولی و دور از منش انسانی بود. این برخورد، در واقع شدیداً تجلی و نمود خود را در قتل نویسندگان و روشنفکرانی نشان داد که عرصه‌ی اندیشه‌ی خود را، فضایی بیرون از آرمان‌های انسانی و ملی قرار نداده بودند. عاملان جنایات سال گذشته به هر حال اولین و آخرین نبوده‌اند و مقتولان نیز اولین و آخرین نبوده و نیستند. گورستان‌های جهان پوشیده از سنگ قبر آزاداندیشانی است که تن در چشمه‌ی دانایی شسته‌اند و تفکر را معنا بخشیده‌اند. خواه به دین و آیین ما باشند و یا نباشند.

نظر به اینکه خشونت‌های اجتماعی منحصر به یک نقطه از جغرافیای این خاک نیست جا دارد، از همه‌ی زوایا مورد ارزیابی قرار گیرد.

این نوشته مدخلی است بر یکی از ابزارهای فرهنگی خشونت. در تاریخ سرزمین ما، به ویژه از دوران مشروطیت که رگه‌هایی از زندگی همسان با توسعه‌ی صنعتی اذهان مردم ما را پوشانده است بدون آنکه از نعمات صنعت بهره‌مند شویم، برخوردها، نگاه‌ها و بینش‌های متفاوتی نسبت به مسائل اجتماعی پدید آمده است. در عین حال ما شاهد انواع و اقسام عکس‌العمل‌های خشونت‌بار فرهنگی و غیر فرهنگی بوده‌ایم که هیچ کدام همسو با خرد و منطق و ذهن توسعه طلب شیفته‌ی پیشرفت نبوده است. در این گیرودار به متون و مستندات برخوردیم که به خاطر حقانیت موضوع

خود، قبول عام و خاص یافته‌اند اما در عین حال به طرز ناآوارانه به ورطه‌ی ادبیات تهدید در غلتیده‌اند و به ابزار خشونت فرهنگی تبدیل شده‌اند.

چشم‌اسفندیار توسعه‌ی سیاسی و فرهنگی جوامعی چون ما، ثبات تاریخی اندیشه‌ی تمامیت خواه و سلطه جو نیست. آنچه تیر زهر آلود را به سوی دیدگان جامعه‌ی ما نشانه می‌رود، مصالح ذهنی جا افتاده‌ای است که ما به هیچ وجه حاضر نیستیم در ترمیم فرهنگ و ساختار زندگی خویش آنان را دور بیندازیم و اندیشه‌ی خود را با ساخت و سازی از فرزاندگی و نواندیشی، وسعت بخشیم.

انگشت اشاره‌ی این نوشته متوجه هر نوع تفکری است که به دلیل جزم‌گرایی، استعداد‌های ذاتی خود را از درک صحیح مقولاتی چون آزادی، فرهنگ و توسعه از دست داده‌اند. این تفکر می‌تواند از آن یک راست‌گرای سمج، یک چپ‌گرای دو آتسه، یک بنیادگرای سردرگم و یا یک بی‌طرف هاج واج باشد. به هر حال در جنگ هفتاد و دو مملتی که سرتاسر تاریخ شاهدان آن بوده‌ایم پرداختن به مفاهیمی چون ادبیات تهدید، به منزله‌ی ابزاری از خشونت فرهنگی بی‌فایده نخواهد بود.

هر نفس نو می شود دنیا و ما
بی خبر از نوشدن اندر بقا...

باز آفرینی:

انسان خواهان توسعه و پیشرفت، همواره در کار تغییر مصالح ذهن خود است. به دلیل هوشیاری منتج از تجربه و بینش نو به زندگی، می‌کوشد اندوخته‌های کهنه‌ی ذهن را در بوت‌های نقد و نقادی بیازماید و از طریق ایجاد رابطه‌ی تعاملی با دنیای بیرونی، کار باز آفرینی مصالح و مواد ذهن خود را سامان بخشد و یا با اصلاح ساختاری مصالح قدیمی ذهن، برای رسیدن به مدنیت جدید و متناسب با شأن و منزلت خویش، از آن مصالح، به مثابه ابزاری فرهنگی سود جوید.

این فعالیت ذهنی که در تکاپو برای ماندگاری

و پویایی اجتماعی وی نیرو و قدرت بیشتری پدید می‌آورد در تمام عرصه‌های زندگی، به ویژه عرصه‌های فرهنگی، دستاوردهای ارزنده‌ای بر جای نهاده است. از جمله، مجموعه‌ای از ارزش‌های تعریف شده، مشخص و ملموس که انسان در عرصه‌ی ارتباطات خود بدانها تمسک می‌جوید. چنین ارزش‌هایی به اعتبار استمرار زندگی اجتماعی و یا خصوصیات فردی طبقه‌بندی می‌شوند. مانند ارزش‌های اخلاقی، ارزش‌های دینی، ارزش‌های فرهنگی و... که در طی زمان جا افتاده‌اند و یا کنش‌های فردی انسان که از ساختار تربیتی او در خانواده و اجتماع سرمنشا گرفته‌اند.

هدفمندی رفتارهای آدمی با رعایت این ارزش‌ها در عرصه‌ی اجتماع معنا پیدا می‌کند.

تفاهم و انس دو مقوله‌ی فرهنگی:

در فرهنگ ارتباطات انسانی، دو واژه‌ی تفاهم و انس، کلید واژه‌های ارجاعی هستند و نقش ابزارهایی را دارند که برای درک، تفسیر و تبیین سایر مفاهیم می‌توان از آنها بهره‌گرفت و بدانان رجوع کرد. انسان مدنی امروز برای حل معضلات خود، بیشترین استفاده را از این دو واژه می‌کند و به مدد آن، رابطه‌ی خود را عمیق‌تر و پایدارتر می‌سازد. مشروط بر این که مصالح ذهن او برای تعریف تازه‌ای از زندگی اجتماعی، طراوت و تازگی لازم را داشته باشد.

دو واژه‌ی تفاهم و انس، برخوردار از بار معنایی ویژه‌ای هستند که در ژرفا شناسی واژگان می‌توان به تاثیر مستقیم آنها پی برد. این بار ارزشی می‌تواند مرزی میان مقوله‌های متضاد پدید آورد. در واقع، دو واژه‌ی تفاهم و انس به صورت دو مؤلفه‌ی بارز انسان خردورز و فرهیخته درآمده است. انسانی فاقد خصلت‌های پرخاشگری، تهاجم، خشونت و دور از جزمیت و خوی تمامیت خواهی. این انسان در عین حال به سببیت و درنده‌خویی هموعان خود که در چرخه‌ی زندگی بدون واهمه، خشونت و پرخاشگری را تنها راه حل معضلات می‌دانند، سخت معترض است.

جدل و یا استفاده از دیگر روش‌های عقلانی، به خشونت مبادرت می‌ورزند.

اما باید دید تهدید چیست؟ یکی از مباحث روان‌شناسی که در روشن شدن لایه‌هایی از شخصیت افراد و جامعه اهمیت بسزایی دارد، ارائه تعریف دقیقی است از هر آنچه که مصداق تهدید است. نگاه به این وجه از رفتارهای فرد یا جامعه، مستلزم تخصص علمی و از وظایف جامعه‌شناسان و روان‌شناسان است و در اینجا فقط زاویه‌ای از این نگاه به مبحث ما مربوط می‌شود. در بهره‌گیری از منابع و مآخذ نیز تنها به یک منبع بسنده شده است. چرا که در این مختصر، یعنی در یک مقاله‌ی کوتاه نمی‌توان همه‌ی جوانب را مورد بررسی قرار داد.

بشر از بدو پیدایش در این سیاره، مانند هر موجود دیگری در معرض تهدیدهای طبیعی و یا غیرطبیعی بوده و هست. همه‌ی لایه‌های پنهان و آشکار وجود ما به نوعی نمی‌توانند در برابر تهدیدها، مصون باشند. این یک اصل پذیرفته شده‌ی حیات است و چه بسا یکی از مهم‌ترین عوامل ماندگاری بشر در این سیاره برخورداری وی

ساخته شده است.

تعریف ادبیات در کلیت مباحث سبک‌شناسی و زیبا‌شناسی کلام می‌گنجد و از گستردگی قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. اما آنچه ادبیات تهدیدش نامیده‌ایم در زیر مجموعه‌ی آسیب‌شناسی فرهنگی و یا جامعه‌شناسی ادبیات است.

نقد و بررسی این مباحث می‌تواند ما را به بازخوانی جدیدی از روش‌های برخورد فرهنگی راهنمایی کند. نفی و امحای اندیشه‌های مخالف، حذف فیزیکی مخالفان، گسترش فرهنگ خشونت و خشونت فرهنگی، در طول تاریخ راه به جایی نبرده‌اند. تنها به توسعه‌ی فضاهایی کمک کرده‌اند که نفس کشیدن، فکرکردن و سخن گفتن در آنها سخت و دشوار است. آنچه در درجه‌ی اول اهمیت است، کنار نهادن شمشیر زهر آلود و دومی است که جزم‌اندیشی، بنیادگرایی عقیدتی و یکسوی‌نگری ایدئولوژیک نام دارد. به همین دلیل این سطور می‌تواند همه‌ی کسانی را مورد خطاب قرار دهد که بنابه عادات اکتسابی و پرورش در قفس‌های تنگ ایدئولوژیک ممکن است

خود، برخلاف آنچه می‌اندیشند و از خود متصورند، مصداق بارزی از شارحان ادبیات تهدید باشند.

احساس خطر

ادبیات تهدید نوعی ابزار تهاجمی در دست کسانی است که فروپاشی شاخصه‌های کهنه را به هر تریبی و یا هر هدفی که باشد، به حال خود و منافع خود مضر تلقی می‌کنند. خیلی ساده بگوییم، با هرگونه جنبش فرهنگی و تحول که به ظهور شکل‌های تازه‌تری از زندگی منجر شود به تقابل می‌نشینند. لذا ضمن اینکه خود مورد تهدید قرار می‌گیرند و آزادی عمل‌شان محدود می‌شود، در تقابل با موضوع نیز حالتی تهدید آمیز به خود گرفته و به جای بحث،

مدنیت امروز جز با گسترش روابط مبتنی بر تفاهم و انس، قادر به ایفای نقش تاریخی خود نخواهد بود. اشاعه‌ی خشونت‌های اجتماعی، دقیقاً نشانه‌ی زیر پا گذاشتن همین اصل است یعنی فقدان فرهنگ مؤانست و تفاهم. از عمده‌ترین تأثیراتی که این مقوله‌ها بر زندگی می‌گذارد تقلیل بحران‌های ناشی از برخورد خصمانه‌ی آرا و عقاید متضاد و مخالف با یکدیگر است.

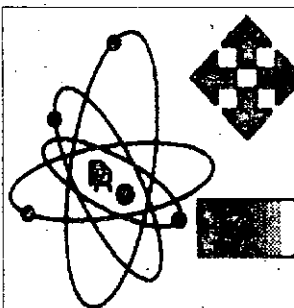
در پیچه‌های امید بخش زندگی مسالمت آمیز و صلح‌جویانه تنها در ساحت مبادلات و ارتباطات فرهنگی میسر است اما همه شاهدیم که در پهنه‌ی این خاک و در فضای وهم آلود زندگی امروز، همانند همه‌ی تاریخ ماشین پر قدرت خشونت، جنگ و تحقیر انسانیت به دست تعمیرکاران کار کشته‌ی سیاست، جنگ افروزی، اقتصاد لجام گسیخته و تمامیت خواهان تازه به دوران رسیده، روغن کاری می‌شود و انسان فرهیخته و مسالمت‌جو و خردورز در کوران سروصدای این ماشین، خسته و ناتوان ارزش‌های آدمیت را جستجو می‌کند.

«سلامت در خور کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و به ناحق در روی زمین سرکشی می‌کنند» [قرآن کریم. سوره شورا - آیه‌ی ۴۲]

ابزار فرهنگی خشونت:

ادبیات منتج از تفکر مسالمت‌جو، صلح طلب و معتقد به عدالت اجتماعی ماهیتی متفاوت با طیف مخالف خود دارد. این تفکر، به دلیل پویایی ذهن و حرکت مستمر اندیشه افق‌های تازه‌تری از زندگی، و خردورز در کوران سروصدای این ماشین، خسته و ناتوان تفاهم و انس را پایهی حل معضلات فکری و عقیدتی خود قرار می‌دهد. انسان فرهیخته و توسعه خواه، به علت انباشت مصالح تازه‌ی ذهن و جا به جایی آن با مصالح کهن و قدیمی، نمی‌تواند زندگی را در چارچوب بسته‌ی جزمیت و بنیادگرایی تفسیر کند. لذا ابزاری که همیشه، وی را در برخورد و تقابل با دیگران یاری می‌دهد، رنگ و روی تازه، خلاق و پرطراوت دارد.

در مقابل این تفکر، اندیشه و ذهن سلطه‌جو و تمامیت خواه، با ابزاری دیگر سروکار دارد که ادبیات تهدید نامیده می‌شود. در اینجا نمی‌خواهیم به تعاریف کلاسیک و یا مکتب‌های مختلفی اشاره کنیم که ادبیات را به مفهوم عام در بردارند. چرا که قصد ما بیان مقوله‌ای از فرهنگ است که از ادبیات تنها به عنوان ابزار استفاده می‌کند. تفاوت عمده مواد خام و اولیه‌ای است که این ابزار فرهنگی با آن



شرح‌توریه

(با مسئولیت محدود)

فرید علم‌رادی مدیر عامل

ارائه دهنده خدمات:

- ۱- تست‌های غیر مخرب شامل پروتوگرافی صنعتی، التراسونیک، مایع نافذ مگنتیک، بارتیکل، جریان گردابی و ...
- ۲- تهیه، تولید و فروش وسایل و تجهیزات تست‌های غیر مخرب
- ۳- تهیه و فروش فیلم‌های رادیوگرافی صنعتی، رادیولوژی، سی‌تی اسکن و ... و داروی ظهور و ثبوت
- ۴- تهیه، سرویس و فروش دستگاه‌های رادیولوژی، سی‌تی اسکن و ... و MIR و ...
- ۵- تهیه و فروش وسایل اندازه‌گیری اسفحه و وسایل حفاظت در برابر اشعه
- ۶- مشاوره و آموزش در کلیه موارد فوق

خیابان جمالزاده شمالی - بین خیابان فرصت و نصرت - کوچه زند - پلاک ۱۹

تلفن: ۶۴۳۵۹۷۶-۷ شماره: ۹۲۷۲۷۶



از قدرت تعقل، تفکر و هوشیاری وی در عکس العمل در برابر تهدیدهایی است که زندگی او را به سوی نابودی می‌کشاند.

اما در گستره‌ی حیات جمعی و زندگی شهرنشین، یعنی تمدنی که انسان امروز برای خویش ساخته است مقوله‌ی آزادی، در رأس قرار دارد. اگرچه محور اصلی بحث ما، آزادی و تعریف آن نیست ولی اشاره به این نکته مهم است که در مباحث جامعه‌شناسی و رفتارهای اجتماعی از یک سو و مباحث روان‌شناسی و رفتارهای فردی از سوی دیگر، رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد که بحث از «آزادی» حلقه‌ی پیوند دهنده‌ی آن محسوب می‌شود. آزادی به منزله‌ی حق طبیعی انسان، از اصلی‌ترین مباحث فلسفه و سیاست است، و در تمام مکاتب اعم از فلسفه‌ی غرب، ادیان شرقی و یا اسطوره‌های ملل پرداختن بدین مقوله را می‌بینیم.

ادبیات همه‌ی کشورهای جهان، شاخص‌ترین نمودهای خود را در آثاری گنجانیده‌اند که به نوعی با عدالت و آزادی سروکار داشته‌اند. هنر جلوه‌ی بارز و تقدس عارفانه‌ی انسان آزاده را مجسم می‌کند و عرفان به معنای شناخت قلبی خداوند و هستی و نه رفتار و ایسگراییانه‌ی صوفی منشانه لعاب خوشرنج و چشم‌نوازی از آزادی دارد. و این، تنها ذهن متحجر، واپسگرا و سلطه‌جو و تمامیت‌خواه است که اراده‌ی آدمی به کسب آزادی را به وهن تمایلات جنسی، غریزی و کاملاً شخصی می‌آلاید و اتفاقاً بحث ما نشأت گرفته از همین مسائل است.

اریک فروم، متفکر و روان‌شناس برجسته در کتاب ارزشمند خود با عنوان «آنانومی و ویرانسازی انسان»^(۱) در بخش ویران‌سازی و پرخاشجویی می‌گوید تهدید آزادی از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است: «در میان همه تهدیدها نسبت به علایق حیاتی انسان، تهدید نسبت به آزادی از لحاظ فردی و اجتماعی اهمیت فوق العاده دارد.» وی آزادی را اصلی‌ترین حق انسانی می‌داند و تهدید آزادی را از خطرناک‌ترین عوامل سلب آزادی بر می‌شمرد و این عقیده را که اشتیاق به آزادی محصول ارتباط فرهنگ یا ساختار فرهنگی است رد می‌کند؛ بلکه آنرا یک واکنش زیستی تلقی می‌کند: «شواهد زیادی وجود دارد که نشان دهد شوق آزادی و واکنش زیستی ارگانیسم انسانی است.» [همان. ص ۲۸]

رفع یک شبهه

در نخستین نگاه، ممکن است ذهن از مفهوم

راه به سوی این خطا نیز سوق دهد که هر نوع جبهه‌گیری در برابر تفکر سلطه‌گر و ذهنیت تمامیت‌خواه، به ویژه تهدید فرهنگ توالتیر و جزمی‌گرا در این تعریف می‌گنجد. اما چنین نیست. تفاوت ماهوی و بسیار زیادی بین ادبیات انقلاب و ادبیات تهدید وجود دارد. ادبیات انقلاب، برخاسته از فرایند طبیعی دفاع مشروع جامعه از حق آزادی خود است. حتی که به وی اجازه می‌دهد برای فروپاشی حاکمیت جبار، از ابزارهای فرهنگی با ویژگی‌های برگرفته از خردمندی نیروهای انقلاب استفاده کند. این ادبیات اگرچه ماهیتی تهدیدگرانه دارد اما از مصالح ذهن انسان توسعه‌جو، عدالت طلب و مشتاق به معنویت انقلابی برگرفته شده است و به هیچ وجه سلطه‌جو و پرخاشگر نیست.

ادبیات انقلاب به همراه خود شور زندگی و شیفتگی اجتماعی را به همراه دارد و چه بسا با سنت‌های کهنه به مبارزه برخیزد و یا برعکس با ترمیم مصالح قدیمی ذهن، از سنت‌های کهن در راستای بازسازی فرهنگی انقلاب و نوزایی هویت فرهنگی بهره‌گیرد. و این چیزی بود که ماهیت انقلاب اسلامی را تشکیل می‌داد. نوزایی هویت فرهنگ ایرانی به معنای تمسک به روحیه‌ی شوونیستی و باستانگرایی منحنی نیست که همه چیز را در آن سوی مرز قادسیه می‌بیند.

این نوزایی فرهنگی با آن خصلت بنیادگرایی‌ای که آن روی سکه شوونیسم است نیز رابطه‌ای ندارد. یعنی با آن نوع تفکری که بازیافت فرهنگ ملی را با احیای سنت‌های ارتجاعی یکی

ادبیات تهدید، چیزی غیر از معنای حقیقی آن استنباط کند. مخصوصاً این خطر وجود دارد که ما دچار سوء تفاهم شویم و از این مفهوم، ادبیات سیاسی را معنا کنیم. چراکه ادبیات سیاسی می‌تواند همان قدر تهدیدگر باشد که سایر مقوله‌های دیگر.

شارحان ادبیات تهدید مانند شعبده بازان ترفندهایی را به کار می‌گیرند که ذهن سلطه‌جو قادر به درک این پنهان کاری‌ها و ترفندها نیست.

برای رفع چنین شبهه‌ای کافی است اشاره کنیم که وجه غالب موضع‌گیری ما در این نوشته، این وجه از ادبیات راهم شامل می‌شود، یعنی ادبیات سیاسی. اما این همه مسئله نیست.

ممکن است پرداختن به ادبیات تهدید ذهن ما

فرهنگی: Cultural Ego Centerism شده و بدان تکیه می‌کند. این تکیه گاه هرکسی را از پذیرش چشم‌اندازهای جدیدتر ناتوان می‌سازد.

ادبیات تهدید، در واقع امتزاج آگاهانه‌ای از روش‌های بیان اندیشه‌ی سلطه‌جو برای مجاب ساختن سلطه‌پذیر است. این دو نیرو، در چرخه‌ی فعالیت‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، و به عبارتی در همه‌ی عرصه‌های زندگی مصداق بارز فرماندهی مطلق و فرمان‌پذیری مطلق‌اند. این اصطلاح نباید باعث سوء تفاهم شود و یا از آن تعبیر دیگری داشت. چراکه در عرصه‌ی علوم انسانی هیچ پدیده‌ی مطلق وجود ندارد. همه چیز نسبی است. حقانیت سیاسی مطلق، همانقدر پوچ و بی‌معناست که اطلاق یک برگ به جای همه‌ی جنگل. یک برگ تنها نمودی است از همه‌ی جنگل و نه تمامی آن.

شارحان ادبیات تهدید با رنگ و لعابی از نظریه پردازان عالمانه سعی دارند پیروان خود را مجاب کنند که همه‌ی حقیقت در اختیار آنهاست و حضور بلامناع‌شان، تنها راهبر و نجات‌دهنده‌ی بشریت

تهدید در می‌غلند. این خطر هنگامی احساس می‌شود که هیچ حد و مرزی بین تعهد عقیدتی، جزمیت، بنیادگرایی، تعهد اجتماعی مبتنی بر آزاداندیشی و عدالت‌جویی قابل تشخیص نیست.

ضرورت‌هایی از جزمیت سیاسی و فرهنگی در اینجاست که احساس می‌شود. رهایی از اندیشه‌ی تک بعدی، خود محوری سیاسی، کنار گذاردن دشمن‌پنداری و دشمن‌طلبی. همه و همه می‌تواند در کنار زدن تارهای پنهان و آشکار این نقض غرض ما را یاری دهد.

در جزمیت، شکل‌های خطرناکی از نظام‌های فرهنگی سیاسی بروز کرده است. احزاب سلطه‌طلب، دیکتاتورهای رنگارنگ. نظامیان فاقد مجموعه‌ی کاریکاتوری از قدرت مطلق‌اند. جشن کتابسوزان «پنج روز عید خون» به منزله‌ی پیشنهادی اصلاح طلبانه. که این آخری خشم پنهان شاعر مبارز ما، شادروان میرزاده عشقی است و اشاره بدان، به منزله‌ی خدای نکرده سوء نظر و اهانت به ساحت آن شهید اهل قلم نیست.

احساس خطر

ادبیات تهدید زمانی احساس خطر می‌کند که جامعه بر اساس پاره‌ای روابط علی به نفعی خشونت بپردازد و زمان شروع شمارش معکوس اضمحلال فرهنگی ذهنیت سلطه‌جو و تمامیت‌خواه را اعلام کند. در این حال، شارحان ادبیات تهدید به خود حالتی دفاعی می‌گیرند و ثبات بیشتر موقعیت خود را می‌طلبند. این نوع تفکر که همه‌ی تاریخ بشر را در خاطرهای سیاسی خود تفسیر می‌کند تنها آن قسمت از واقعیات را می‌پذیرد که بتواند به وسیله‌ی آنها ابزارهای فرهنگی خود را صیقل دهد. در اینجا است که تفکر سلطه‌جو و تمامیت‌خواه دچار خود مرکز بینی

می‌داند. انقلاب حسینی را دستاویز خشونت‌گرایی مذهبی، صلح حسنی را دستاویز سازش و قدرت اقتصادی را دستاویز جباریت می‌سازد.

آنچه انقلاب ما را از سایر انقلاب‌های قرن بیستم ممتاز ساخت، خاستگاه آن بود که ریشه در کوچه پس‌کوچه‌های شهرهای ما داشت و رهبریت انقلاب نیز با درایت کامل و اشراف به این واقعیت، آنرا تا پیروزی رهبری کرد و ادامه‌ی آن را در دفاع مقدس، به منزله‌ی بخشی از تاریخ حماسه‌های ملی ایران زمین به ثبت رسانید.

بر این پایه است که ضرورت تفکیک همه‌ی عرصه‌های فرهنگی حس می‌شود و مفتاح مباحث این چنین را ضروری می‌سازد.

ادبیات تهدید بنا به خصیلت‌های خود نمی‌تواند انقلابی یا همسو با انقلاب باشد و هرگونه رنگ و لعاب زدن به آن به منظور همساز و همسان نشان دادن با حرکت توده‌های مردم، چیزی جز ریاکاری نیست. این ادبیات، فعال مایه‌اش در زمینه‌ی امحای فرهنگ و خوردورزی است.

شارحان ادبیات تهدید

بخشی از نیروهای اجتماعی که به علت سلطه اقتصادی و مالی و چنگ زدن به منابع تولید سعی در ثبات هر چه بیشتر فرهنگ تقدس‌گرا دارند و بدون واژه‌ها از عکس‌العمل جامعه، به پایداری سیاسی حاکمیت‌های جبار، در طول تاریخ کمک می‌کنند، شارحان اصلی ادبیات تهدید به شمار می‌آیند. شارحان ادبیات تهدیدگاه به انسانی از نظریه‌پردازان فلسفی تبدیل می‌شوند به گونه‌ای که می‌کوشند همه‌ی رویدادهای زندگی را مصرانه با دانسته‌ها و محفوظات ذهن خود تطبیق کنند. اغلب از برخورد‌های عقلانی و مبتنی بر درک رابطه‌ی علی زندگی با مسائل پیرامون خود، حذر می‌کنند.

به هر حال شارحان تهدید چاره‌ای جز بهره‌گیری از این ابزار ندارند. چراکه آنان از درک تعاریف مقوله‌هایی چون مفاهیم و انس عاجزند. آنان فاقد آن جوهره‌ی شفاف و سیالی هستند که از الزامات توسعه‌ی فرهنگی به شمار می‌آید.

شوریختی انسان معاصر در این است که طیف وسیعی از روشنفکران متعرض به نظام‌های خودکامه، هنگامی که در فضای مطلوب و ایده‌آل خویش قرار می‌گیرند، به جای هدایت جامعه به سوی نیکبختی و پیاده کردن شعارهایی که همه‌ی آثار آنان را پر کرده است، خود به ورطه‌ی ادبیات

سومین کتاب سال:

سومین افتخار در کشاورزی ایران

فراخوان برای حضور در

سومین بانک اطلاعات کشاورزی (دامپروزی)، دامپزشکی و داروهای دامی، زراعت، باغبانی، دفع آفات و مفاظ نباتات، ماشین آلات و ادوات کشاورزی، منگل و مرتع، آب و آبفیزیاری و تاسیسات آبرسانی، شیلات و آبزیان و صیادی، صنایع غذایی، مهندسیین مشاور، پیمانکاران و مجریان

سومین کتاب سال کشاورزی دامپروزی و آب ایران آماده دریافت مشخصات و اطلاعات شرکت، مزرعه و کارخانجات تحت مدیریت شما جهت معرفی می‌باشد.

تهران، خیابان مفتح، خیابان گلزار، شماره ۵۴

دورنگار: ۸۸۳۳۳۶۱

صندوق پستی: ۱۴۱۵۵-۵۴۶۷

طبیعت یک بزجه و بوزینه گستاخ را به زیور
 نوع می آراید.»^(۱)

متن گرایی افراطی

در تعریف متن گرایی باید دقت کرد. نباید دچار سفسطه شد. پرهیز از هرگونه پیش داوری ما را به جزم اندیشی و یکسو نگری گرفتار می کند. به همین دلیل در این زمینه با دقت و حوصله پیش می رویم. در تعریف متن، می توان گفت مجموعه ای از داده های ثبت شده است که مقبولیت فرهنگی و تاریخی و یا عملی یافته اند. متن به تناسب موضوع تعریف می شود.

استناد به متون، پایه های استدلال را محکم می کنند و به موضوع رسمیت داده و آنرا از آراء و اندیشه های همسو و همسان برخوردار می سازد.

اما اطلاق متن گرایی افراطی در این بحث به ذهن سلطه جو و تمامیت خواه ریشه در چه چیزی دارد؟ آیا ضروری است ما از این اصطلاح استفاده کنیم؟ از ویژگی های ذهن تمامیت خواه و سلطه جو این است که به علت بسته بودن دریچه های نوجویی و به علت ماندگاری تاریخی در ذخیره های ذهن خود این اجازه را به خود و دیگران نمی دهد تا در متون و نصوص، از سر نقد و کالبد شکافی نگاه شود. ذهن سلطه جو و تمامیت خواه با استناد به متون به توجیه خشونت می پردازد. شارحان ادبیات تهدید به منظور تیزا از هرگونه اتهام که بدانان منتسب می شود و یا ممکن است منتسب شود خود را به آن بخش از مستندات و متون مجهز می کنند که توجیه گر خشونت باشد. به مصداق ضرب المثل معروف لاله را می خوانند الا الله را نه.

در متن گرایی افراطی ورود به مباحث فرعی و پرسش هایی که می تواند متون قابل استناد را زیر سؤال ببرد ممنوع است. نمونه های عینی فراوانی در تاریخ معاصر، چه در کشور ما و چه در سایر کشورها دیده می شود.

در ذهن سلطه جو و تمامیت خواه ما این حق را نداریم پاره ای میراث های دینی، فرهنگی یا جهانی را از دیدگاه نقد بنگریم و آنها را موشکافانه نگاه کنیم. بینش خلاقان و نویسنده گان آنها را در ظرف زمانه ی خویش بریزیم. ناخالصی های آنها را بیرون بکشیم و خالص ها را به فرزندانمان بیاموزیم.

جزمیت ذهن سلطه جو به ما اجازه نمی دهد برای مثال در شاهنامه ی فردوسی، مثنوی معنوی، دیوان حافظ، کلیات سعدی، آثار نیما یوشیج، شعر سهراب سپهری، سروده های اخوان یا فروغ و شاملو، شعر شهریار و... و بسیاری متون دیگر با

نقنی و امحای اندیشه های

مخالف، حذف فیزیکی

مخالقان، گسترش فرهنگ

خشونت و خشونت فرهنگی

در طول تاریخ راه به جایی

نبرده است، ادبیات تهدید،

بنا به خصمیت های خود

می تواند انقلابی، یا همسو با

انقلاب باشد و هرگونه رنگ و

لغاب زدن به آن به منظور

همساز نشان دادن با حرکت

توده های مردم، چیزی جز

ریا کاری نیست

سلطه جو و تمامیت خواه، به گونه ای چیده شده اند که به محض احساس خطر و یا احساس نیاز برای مقابله با حریف، دستیابی بدانها آسان باشد. در واقع این ابزارها، گاه به صورت شکردهایی در رسیدن به اهداف پنهان، کاربرد موثری از خود نشان می دهند. نوع کاذب و شخصیت پنهان شارحان ادبیات تهدید در همین نکته نهفته است. آنان مانند شعبده بازان ترندهایی را به کار می گیرند. که ذهن سلطه جو قادر به درک این پنهان کاری ها و ترندها نیست. در این حالت، سلطه جو احساس امنیت می کند و در کمال آمایش روحی، دست به تحریف واقعیات می زند. در پناه این امنیت تمام کرسی های قدرت اقتصادی و سیاسی را تصاحب می کند و سلطه بلامنازع یک تفکر، یک حزب و یک طبقه را به جامعه تحمیل می کند. هیچ و اهمه ای از عکس العمل طبیعی جامعه ندارد و به علت محدودیت تفکر، تنها خود را مجاز به بیان حقیقت می داند. این جاذبه های کاذب سلطه پذیر را به انقیاد فرهنگی می کشد. در واقع «گاهی زندگی و فریبندگی با هم یکجا جمع می شوند. و آن، هنگامی است که هوسناکی

از مصائب و گرفتاریها خواهد بود. در واقع تنها راه عملی اشاعه ی چنین باوری در ذهنیت سلطه جو، تحمیل تکلیف به جای وظیفه تقابل باحق است.

ذهن سلطه جو و تمامیت خواه، انباشته از قالب های پیش ساخته و مصالح کهنه ای است که ملاط سخت جزم اندیشی و بنیادگرایی، آنها را به یکدیگر پیوند داده است.

در تعریف مصالح نو و مصالح کهنه ی ذهن باید شناخت دقیق و جامعی از واژه ی فرهنگ داشته باشیم. با وجود منابع و مآخذ بی شمار در تعریف فرهنگ، تکرار دیدگاه های گوناگون و متنوع در این مختصر نمی گنجد. اما در بیان بهتر از کلید واژه ی «فرهنگ» به زیر مجموعه های مختلفی بر می خوریم که خود، تعاریف دقیق تری دارند. به منظور پرهیز از کلی گویی به تعریف جامعه شناسانه ای از فرهنگ که در یک کلام به «میراث اجتماعی هر اجتماعی» اطلاق می شود بسنده می کنیم.^(۲)

یکی از ویژگی های جامعه ی رو به توسعه، دقت نظر در همین ترکیب دستکاریهای مادی است. مفهوم چنین اصطلاحی، هدايتگر این است که ما بپذیریم فرهنگ امری پویا است. رودخانه ای است به گونه ای زاینده رود. پنهان و آشکار اما جاری در زمان و مکان. بدیهی است که ذهن جزم اندیش در برابر این سیلان همیشگی، عکس العمل نشان می دهد. نمی پذیرد که جریان پویای اجتماعی، به سمت اقیانوس توسعه ی پایدار حرکت کند و با توجه به همان مصالح قدیمی ذهن به تبیین جهان می پردازد و چون هیچ یک از فرایندها و دستاوردهای حرکت های اجتماعی را با برکه ی ذهنیت خود، منطبق نمی بیند از قالب فرهنگی خود نیز خارج می شود. ابزار فرهنگی خود را نیز کنار می گذارد و به نوعی جنون فرهنگی دچار می گردد.

جنون فرهنگی را می توان با اصطلاحی هم معنا دانست که اریک فروم «شور خونریزی» یا «شبهوت خون» می نامد. در ریشه یابی چنین احساسی به نکات بسیار جالبی بر می خوریم که در این بحث نمی گنجد. فقط این اشاره کافی است که بگوییم «شور خونریزی» یا «جنون خون» در آداب و رسوم بسیار از اقوام بشری، یک فرهنگ است که ریشه در ساختار باستانی اعتقادات بشر دارد.^(۳)

زبانی مشترک با ذاتی متضاد

ابزارهای کلامی خاص از جنس زبان مشترک یک جامعه، با جوهره و ذاتی متفاوت و درونمایه ای از خشونت فرهنگی در قفسه ی ذهن

و ابزار فرهنگی آن در مرور متون تاریخی خلاصه نمی‌شود. چرا که حاکمیت‌ها، خود، زاینده‌ی فرایندهای ویژه‌ی جامعه‌ی خویش هستند و ظهور و سقوط هیچ نظامی اعم از سیاسی یا فرهنگی نمی‌تواند جدا از ساختارهای ذهنی یک جامعه صورت گیرد. «واقعیت این است که همه‌ی نارساییهای اجتماعی در خودکامگی و خودکامگی در خودخواهی‌های فردی، خودپسندی، بی‌تقوایی و قدرت‌طلبی افراد خلاصه نمی‌شود.»^(۵)

به همین دلیل هیچ حکومتی قادر نخواهد بود با اعتماد صدرصد به حقانیت افکار و اندیشه‌های خود برای ابد پایدار بماند. گروههایی که فکر می‌کنند می‌توانند فارغ‌الیهال، بدون ناراضی و یا مخالف تداوم یابند اولین جرقه‌های انفجار درونی خود را ایجاد کرده‌اند.

دستیابی به تعاریف تازه و قرائت‌های جدید از مقوله‌های فرهنگ ملی از جمله مهم‌ترین عوامل شناخت زوایای فرهنگ سلطه و ذهن تمامیت خواه است. با پدیداری این تعاریف قداست‌های

نگرش به متون هستیم. ممنوعیت آثار جهانی موسیقی و ادبیات در انقلاب فرهنگی چین، سانسور شدید حزبی در آثار نویسندگان غیرحزبی در شوروی سابق حذف نویسندگان مخالف در آمریکای لاتین از تمام آرشیوهای اطلاع رسانی و هزاران نوع آن...

متن‌گرایی افراطی در ادبیات تهدیدگاه چنان راه مبالغه می‌پیماید که به نوعی، با اسطوره‌های کهن و آیین‌های قربانی پیوند می‌خورد و آرمانشهر شارحان آن سر از دهکده‌های ما قبل تاریخ و تمدن‌های ابتدایی در می‌آورد. در این نقطه است که متأسفانه ذهن سلطه‌پذیر، ریختن خون مخالف را توجیه می‌کند و در تاریخ معاصر جهان، این مسیحت مدرن، شمایی هیولاوار دارد. برای اطلاع از این حرکت‌ها، کنکاش در زندگی هزاران نویسنده شاعر، خبرنگار، فیلمساز و هنرمند، در آمریکای لاتین آسیا، اروپا و آفریقا، کارچندان مشکلی نیست.

الگوهای ناب سلطه‌جویی

برای ارائه نمونه‌های تاریخی ادبیات تهدید چندان نیازی به منابع و مآخذ خارجی نداریم. اگرچه این بی‌نیازی چندان هم قابل قبول نیست. تا جایی که به تاریخ و فرهنگ ما مربوط می‌شود، نسل‌اندر نسل در سرچشمه خود کامگی غوطه خورده‌ایم. کم نیستند الگوهای ناب سلطه‌جویی و تمامیت‌طلبی که به صورتی شفاف در متون ادبی ما حتی در ارزنده‌ترین میراث‌های فرهنگی ما نقش بسته‌اند.

در تفسیر و بررسی موضوع نباید در یک نقطه از تاریخ، یک شکل از حرکت‌های اجتماعی و یک نوع حکومت یا یک مشی خاص یا نحله‌ی فلسفی متوقف شویم. روش شناخت و مطالعه‌ی همه‌ی ادوار تاریخی تفکر سلطه‌طلب و تمامیت‌خواه

نگناهی متفاوت بنگریم. بسیاری از آثار مثل تفسیر و دیدگاه‌ها را بازبینی کنیم. تابوهای جامعه را بازنگری کنیم و آداب و رسوم اجتماعی را نه از دریچه تنگ جزمیت، بلکه از چشم اندازهای بلند تعقل تفسیر و تعبیر کنیم. رفتارهای اجتماعی را تا جایی که ضروری است بپذیریم و از طبقات اجتماعی، بت‌های قبیله‌ای نسازیم.

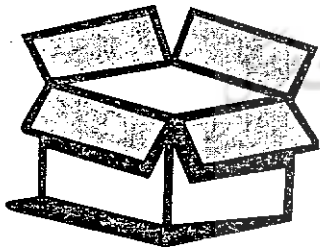
جزمیت ذهن سلطه‌جو به ما اجازه نمی‌دهد شعارهای مقطعی را در انقلاب‌های جهان بازبینی کنیم. در عرصه‌ی هنر، موسیقی خود را نقد کنیم. در عرصه‌ی سیاست با دور و بر خویش برخوردی واقع‌گرایانه داشته باشیم. و این رکود تاریخی در عرصه‌ی اخلاقیات‌های ادبی و فرهنگی را بنمایانیم.

جزمیت ذهن سلطه‌جو ما را از پرداختن به تفکر باز می‌دارد. تنها متونی را برای ما مجاز می‌شمارد که براساس مصالح ذهن او قابل پذیرش هستند. کاریکاتور و مضحکه‌ای از این نگرش را در یک رابطه‌ی ساده‌ی اداری مثال می‌زنم. در یک مکاتبه‌ی اداری با اداره‌ی ممیزی وزارت ارشاد اسلامی - نه در دوران وزیر دانشمند کنونی - درباره

کتاب آموزش زبان انگلیسی که یکی از دانشگاه‌ها منتشر می‌کرد درخواست مجوز شده بود. ممیز بنیچاره! علناً نوشت کلمه Ballet Dancâr (رقصنده باله) باید از متن درس حذف شود. این گونه مثال‌ها در سطح خرد و کوچک آن، پرورنده‌های قطوری را در ادارات «ممیزی همه‌ی کشورها» تشکیل می‌دهند. اشاره به این مسأله نه از سر هدمندی سیاسی، که صرفاً به خاطر بیان این واقعیت است که سلطه‌پذیر، تحت سلطه و سیطره‌ی تفکر سلطه‌جو عمل می‌کند. نه کلمه‌ی رقصنده‌ی باله از بار ضد ارزشی برخوردار است، لاقبل در بخشی از فرهنگ بشری، و نه آن قدر قدرت نفوذ دارد که ذهن جوانان ما را به اصطلاح حضرات منحرف کند!! آنچه در این میان جریان پیدا می‌کند نوعی رابطه‌ی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری است که به متن‌گرایی افراطی منجر می‌شود. چیزی را بنویس که من می‌گویم.

در اداره‌ی ممیزی رژیم سابق هم فهرستی از کلمات بود که به کاربردن آنها در متون ادبی و داستانی ممنوع شده بود. این یک قیاس مع‌الفارق نیست. ممکن است متهم شویم به اینکه شما کاربرد هر نوع واژه را بلامانع می‌دانید. نه. چنین نیست. ذهن اخلاقی انسان فریخته و خردورز که برای آزادی اجتماعی و فردی تلاش می‌کند، نمی‌تواند ماهیتاً شارح آن معنای سخیفی باشد که برخی از کلمه‌ی آزادی دارند. در جوامع دیگر نیز ما شاهد این افراط در

کارتن طاهها



سازنده انواع کارتن های سفید و قهوه‌ای

سه لا و پنج لا ، E فلوت صادراتی ، دایکتانی و پیتزایی

افتخار دارد با کادر مجرب نقش مهمی از طراحی

تا اجرا در این زمینه ایفا نماید.

آدرس : فلکه چهارم تهران پارس ، خیابان وفادار شرقی

بین خیابان ۱۳۳ و ۱۳۵ کوچه ۲۱۸ شرقی ، پلاک ۹۴

تلفن: ۷۳۲۹۶۴۰

نقش اساسی و مهمی در شکل‌گیری نظام‌های خودکامه از خویش نشان داده است. همزمان با این شلتاق فرهنگی، جریان‌های خردورز و آزاده و توسعه خواه، ابزار دیگری از بیان اندیشه را در توفانی از مقاومت فرهنگی در برابر سبیت و درنده خوئی جزم‌گرایان بر پا کرده‌اند. روشنگری اجتماع، افشای ترفندهای پنهان، خلق آثاری که بتواند چهره‌ی جباریت را تصویر کند و بالاخره مقاومت و پافشاری در برابر هر نوع تمامیت خواهی، به سست شدن پایه‌های سلطه‌جویی انجامیده است و شارحان ادبیات تهدید نتوانسته‌اند در برابر منطق والای فرهیختگی و آزادی قلم و بیان، چیزی جز خشونت و ارباب راه‌دهی آورند:

در شب مهتاب، مه را در سماک
از سگان و عویری ایشان چه باک
سگ وظیفه‌ی خود به جا می‌آورد
مه وظیفه‌ی خود به رخ می‌گسترد
کارک خود می‌گذارد هر کسی
آب، مگذارد صفا بهر کسی
خس، خسانه می‌رود بر روی آب
آب، صافی می‌رود بی‌اضطراب
مصطفی مه می‌شکافد نیمه شب
ژاز می‌خاید زکینه، بولهب
«مثنوی معنوی - دفتر دوم»

این نوشتار را در شماره آینده نیز ادامه خواهیم داد و به «تعاریف» وجوه تمایز و افتراق، احساسات، بنیادگرایی، فرهیختگی، ادبیات حزبی، نگاه محدود، تاثیرگذاری و عکس‌العمل و مقولاتی این چنین خواهیم پرداخت.

پانوشته‌ها:

- ۱- آاناتومی ویرانسازی انسان - برخاشجویی و ویرانسازی - اریک فروم - ترجمه ا. صبوری - انتشارات بویش - چاپ اول ۱۳۶۱
- ۲- رک. فرهنگ اندیشه نو - ویراستار: ع. باشایی. انتشارات مازیار. ص ۵۷. این میراث کلیه «دستکارهای مادی» و «ساخته‌های ذهنی و روحی و دسته‌جمعی و اشکال متمایز رفتار» را شامل می‌شود. [همان مأخذ]
- ۳- رک. اریک فروم. آاناتومی ویرانسازی انسان. برخاشجویی و ویرانسازی - فصل یازدهم. همچنین برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به کتاب اسطوره قربانی - گردآوری علی اصغر مصطفوی
- ۴- رک. فراسوی نیک و بد: فردریش نیچه. ترجمه داریوش آشوری. انتشارات خوارزمی. ص ۶۳
- ۵- جامعه‌شناسی خودکامگی - تحلیل جامعه‌شناختی ضحاک مارادوش، نوشته علی رضاقلی - نشر نی - ص ۱۳
- ۶- رک. نقد و تحلیل جباریت - نوشته مانس اشپیرر - ترجمه کریم فصیم - انتشارات دماوند - ص ۱۴۰

**ذهن اخلاقی انسان فرهیخته
و خردورز که برای آزادی
اجتماعی و فردی تلاش
می‌کند، نمی‌تواند مآهیتا
شارح آن معنای سنجیدی
باشد که برخی از کلمه
آزادی دارند.**

آلوده می‌کند «روبیسپر آشکارا اعلام کرد تصمیم دارد فضیلت و نیکی را توسط رعب و وحشت به حکومت برساند و از همین طریق حاکمیت این ارزشها را پایدار نگاه دارد.»^(۶)

**مصطفی مه
می‌شکافد نسیمه
شب...**

مسلماً در هیچ یک از گمانه‌هایی که برای کشف فرهنگ توسعه و پیشرفت زده می‌شود، نمی‌توان حتی یک نمونه از آثار مکشوفه را بررسی کرد که با درونمایه‌ای از ادبیات تهدید سرشته شده باشد. این نوع ابزار فرهنگی در فرایند توسعه‌ی تمدن بشری نقشی مخرب و ویرانگر دارد و فاقد آن جوهره‌ی عمیق و سازنده‌ای است که از اندیشه‌ی قشرهای خواهان سعادت و نیکبختی انسان می‌تراود. ادبیات تهدید سرشار از توطئه، زد و بند، خشونت و مدح و ثنای سلطه‌جو و تمامیت خواه است. این ادبیات در زمان حاضر

دروغین که بر فرهنگ یک جامعه سایه می‌افکند دور انداخته می‌شود. آن وجوه شفاف و سرزنده‌ی فرهنگ ملی جلوه‌گر می‌شود که در طی قرون به علت سلطه‌ی خودکامگی پنهان مانده بودند. عالی‌ترین مثال آن، شکست‌های شاهانه و در پی آن امحای عنوانین مسخره درباری است که به نحو چشمگیری توانسته بودند به هر دلیل موجه و یا ناموجهی در متون ادبیات ما صفحات زیادی را به خود اختصاص دهند. این تعاریف تازه همراه خود فرهنگ تازه‌ای در روابط اجتماعی می‌گشایند.

با دست یافتن به این تعاریف جدید است که تاریخ اعتبار کاذب و آن شمایل پهلوان پنبه‌ای خود را از دست می‌دهد. جامعه در بازنگری به باورهای خود راه نقد و نقادی را پیش می‌گیرد.

تصعب، سماجت ریشه‌دار و تحمیل عقیده و فکر، جای خود را به آزاد اندیشی و تحمل آرا و افکار دیگران می‌دهد و چه بسا در پس پرده‌ی مبهمات مزمن، شکل تازه‌تری از حقیقت زندگی رخ می‌نماید.

در تحمیل ارزش‌ها، افکار و عقاید، گاه افراط و تفریط‌های شگفت‌انگیزی صفحات تاریخ را



خدمات فنی کوپال

**جوش انواع قطعات پلاستیکی
اوازم خانگی و خودرویی دازسازی
انواع آب‌سنبویی و یخچال فریزر**

۳۱۳۲۷۸۳
تلفن‌ها: ۳۱۳۲۷۸۴
۳۱۳۲۷۸۵

**آدرس: تهران، سه راه امین حضور، خیابان شهید دیالمه جنب مسجد المهدی
خدمات فنی کوپال**